

رابطه هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی

ایران ذراتی^۱

مؤسسه آموزش عالی پارسه

دکتر سید امیر امین‌یزدی

دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه
فردوسی مشهد

دکتر پرویز آزاد فلاح

دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه
تربیت مدرس

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین هوش هیجانی و سبک‌های دلبستگی انجام شد. **روش:** ۲۳۲ دانشجوی کارشناسی دانشگاه فردوسی، با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی انتخاب شدند. آزمودنی‌ها پرسشنامه‌های هوش هیجانی بار-ان، دلبستگی بزرگسال هازن و شیور و پرسشنامه بازنگری شده مقیاس دلبستگی کولینز و رید را کامل کردند. داده‌ها با استفاده از روش همبستگی پیرسون و آزمون t برای گروه‌های مستقل و تحلیل رگرسیون چندگانه تحلیل شد. **یافته‌ها:** بین سبک دلبستگی ایمن و هوش هیجانی رابطه مستقیم و معنادار وجود داشت. سبک دلبستگی ناایمن مضطرب-دوسوگرا و سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی نیز با هوش هیجانی رابطه معکوس و معنادار داشتند. همچنین مردان و زنان از نظر هوش هیجانی تفاوت معناداری نداشتند. تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که سبک‌های دلبستگی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده خوبی برای هوش هیجانی کلی و مؤلفه‌های آن باشد. **نتیجه‌گیری:** روابط کودک و والدین زمینه مهم و تأثیرگذاری بر رشد توانایی‌های کودکان است که آنان را قادر می‌سازد تا در مورد خودشان، دیگران و تعاملات اجتماعی بیاموزند.

کلیدواژه: هوش هیجانی، سبک دلبستگی، جنسیت

مقدمه

هوش هیجانی^۲ جدیدترین تحول در زمینه ارتباط میان تفکر و هیجان است. این مفهوم، توسط سالووی^۳ و مایر^۴ در سال ۱۹۹۰ مطرح شد (بار-ان^۵، ۱۹۹۷). هوش هیجانی ظرفیت ادراک^۶، بیان^۷، فهم^۸، کاربرد^۹ و مدیریت^{۱۰} هیجان‌های خود و دیگران می‌باشد (مایر، سالووی، کاروسو^{۱۱} و سیتارنیوس^{۱۲}، ۲۰۰۱). برخی محققان هوش هیجانی را شامل برخی متغیرهای شخصیتی تلقی می‌کنند که با شاخص‌های بین موقعیتی رفتار نظیر همدلی، ابراز وجود و خوش‌بینی ارتباط دارد (گلمن^{۱۳}، ۱۹۹۵؛ بار-ان، ۱۹۹۷). بار-ان

در الگوی خود از هوش هیجانی، فقط روابط درونی فرد با خودش و دیگران را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه عناصری چون سازش‌پذیری، تحمل فشار و خلق عمومی را از عوامل تشکیل‌دهنده هوش هیجانی می‌شمارد (بار-ان و پارکر^{۱۴}، ۲۰۰۰). مطالعات انجام شده درباره سبک دلبستگی در طول دهه گذشته، اطلاعات جامع و گسترده‌ای از تفاوت‌های فردی در فرآیندهای شناختی و عاطفی مرتبط با توانایی‌های هوش هیجانی

2- emotional intelligence
4- Mayer
6- perceive
8- understanding
10- management
12- Sitarenios
14- Parker

3 - Salovey
5 - Bar-on
7- expression
9 - use
11- Caruso
13 - Goleman

۱- نشانی تماس: تهران، بالاتر از میدان ولعصر، کوچه دانش‌کیان، شماره ۲۶.

Email: iran_zarrati@yahoo.com

ایران ذراتی و همکاران

روش

مطالعه حاضر نوعی مطالعه مقطعی بود. دانشجویان دختر و پسر مقطع کارشناسی دانشگاه فردوسی مشهد، در سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳ جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دادند. نمونه پژوهش در دو مرحله از جامعه تحقیق انتخاب شد. در مرحله اول از مجموع ۱۲ دانشکده وابسته به دانشگاه فردوسی، چهار دانشکده (علوم پایه، فنی - مهندسی، ادبیات و علوم تربیتی و روانشناسی) انتخاب شد. سپس افراد به صورت تصادفی و به تفکیک جنسیت (متناسب با تعداد دختران و پسران) انتخاب شدند. در مجموع ۲۴۴ دانشجوی به پرسشنامه‌های پژوهش پاسخ دادند و ۱۳ آزمودنی به دلیل ناقص بودن پرسشنامه‌ها، از تحلیل آماری کنار گذاشته شدند در نتیجه نمونه نهایی به ۲۳۲ نفر (۱۵۲ دختر و ۸۰ پسر) تقلیل یافت.

ابزارهای مورد استفاده در پژوهش حاضر شامل موارد زیر بود:

- ۱- پرسشنامه ویژگی‌های فردی آزمودنی
- ۲- پرسشنامه دلبستگی بزرگسال^{۱۲} (AAQ) هازن^{۱۳} و شیور (فرم جدید فینی^{۱۴} و نولر^{۱۵}، ۱۹۹۳، به نقل از پاکدامن، ۱۳۸۳) که شامل دو بخش است؛ در بخش اول براساس مقیاس هفت درجه‌ای لیکرت، آزمودنی میزان تطابق خود را با سه توصیف ارائه شده (که هر یک بیانگر یک سبک دلبستگی است) مشخص می‌کند و در بخش دوم، نوع سبک دلبستگی‌اش را با توجه به همان سه توصیف تعیین می‌نماید. پایایی بازآزمایی پرسشنامه در پژوهش‌های زیادی ثابت شده است. برای نمونه، ثبات بازآزمایی AAQ_۱ برابر ۰/۶ و ۰/۲ AAQ برابر ۰/۷ بود (فینی و نولر، ۱۹۹۶، به نقل از پاکدامن، ۱۳۸۳). در پژوهشی در ایران (پاکدامن، ۱۳۸۳) پایایی بازآزمایی روی یک نمونه ۱۰۰ نفری، با فاصله زمانی یک ماه، تطابق AAQ_۱ و AAQ_۲ را در هر دو نوبت، بالا نشان داد. میزان آلفای کرونباخ نیز ۰/۷۸ به دست آمد. ضریب آلفای کرونباخ در نمونه حاضر ۰/۷ بود که نشان‌دهنده پایایی نسبتاً بالای این آزمون است. روایی این

ارائه کرده است (کولینز^۱، ۱۹۹۶). به نظر می‌رسد که هوش هیجانی شاخص خوبی برای همبسته‌های هیجانی سبک‌های مختلف دلبستگی شامل ایمن^۲، ناایمن اجتنابی^۳ و ناایمن مضطرب - دوسوگرا^۴ باشد.

درباره رابطه سبک دلبستگی و هوش هیجانی، تحقیقات زیادی شده است که نشان داده‌اند بین دو متغیر رابطه وجود دارد. برای مثال، بار-ان و پارکر (۲۰۰۰) دریافتند کودکانی که رابطه دلبستگی ایمن داشته‌اند، از نظر هیجانی خود را بیان می‌کنند، درک بهتری از هیجان‌ها دارند و در مقایسه با کودکان ناایمن، در تنظیم هیجان دارای توانایی بیشتری هستند. پژوهشگران بیان کردند که میزان نسبتاً بالای هوش هیجانی، یکی از خصایص افرادی است که رابطه دلبستگی ایمن داشته‌اند و به تعبیر دیگر، برقراری رابطه دلبستگی ایمن، شرط لازم هوش هیجانی است. کسیدی^۵ و شیور^۶ (۱۹۹۹) با مطالعه رابطه هوش هیجانی و مغز هیجانی دریافتند که مکانیزم‌های عصبی-شناختی هوش هیجانی، متأثر از ارتباطات اولیه دلبستگی است. همچنین کافتسیوس^۷ (۲۰۰۴) در پژوهش خود نشان داد که دلبستگی ایمن به طور مثبت و دلبستگی نا ایمن به طور منفی با نمرات مؤلفه‌های هوش هیجانی و نمره کل هوش هیجانی ارتباط دارد. همچنین کریکورین^۸ (۲۰۰۲) و بکندام^۹ (۲۰۰۱) نیز رابطه بین سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی را نشان دادند.

به‌علاوه برخی از جمله کافتسیوس (۲۰۰۴) و لاک^{۱۰} و برادبری^{۱۱} (۲۰۰۴) نشان دادند که هوش هیجانی زنان بیشتر از مردان است. با توجه به مطالب مطرح شده و در نظر گرفتن بحث فرهنگ و اثراتی که می‌تواند بر دلبستگی و هوش هیجانی بگذارد و تفاوت‌های بین فرهنگی که ممکن است در زمینه هوش هیجانی وجود داشته باشد، لزوم مطالعه و پژوهش در این زمینه مشخص می‌شود. هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رابطه بین سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی و پاسخ به این پرسش‌ها می‌باشد که آیا از روی سبک دلبستگی، می‌توان هوش هیجانی را پیش‌بینی کرد و آیا بین میزان هوش هیجانی زنان و مردان تفاوت معناداری وجود دارد؟

1- Collins	2- secure
3- avoidant	4- anxious - ambivalent
5- Cassidy	6- Shaver
7 - Kafetsios	8- Krikorian
9- Bekendam	10- Lac
14 Bradberry	12- Adult Attachment Questionnaire
13- Hazan	14- Feeny
15 - Noller	

جدول ۱- همبستگی هوش هیجانی با انواع سبک‌های دلبستگی در دانشجویان

سبک‌های دلبستگی	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
ایمن	۰/۲۷	۰/۰۰۱
اجتنابی	-۰/۱۹۱	۰/۰۱
دوسوگرا	-۰/۳۹۹	۰/۰۰۱

نتایج آزمون t نشان داد که دانشجویان دختر و پسر در میزان هوش هیجانی با هم تفاوت معنادار ندارند.

نتایج نشان داد که بین سبک دلبستگی ایمن و هوش هیجانی رابطه مستقیم و معنادار و بین هوش هیجانی و سبک دلبستگی اجتنابی و یا سبک دلبستگی مضطرب - دوسوگرا رابطه معکوس و معنادار وجود دارد (جدول ۱).

قبل از تحلیل رگرسیون، برای متغیرهای پژوهش ماتریس همبستگی رسم شد که نتایج نشان داد بین سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن همبستگی وجود دارد. سپس رابطه سبک‌های دلبستگی به عنوان متغیر پیش‌بین با هوش هیجانی (نمره کل) و مؤلفه‌های آن (شامل روابط درون‌فردی، روابط بین‌فردی، سازش‌پذیری، مدیریت استرس و خلق عمومی) به عنوان متغیرهای ملاک در چندین معادله رگرسیون تحلیل شد. نتایج آماری این تحلیل در جدول ۲ آمده است.

برپایه نتایج تحلیل واریانس و شاخص‌های آماری رگرسیون، رابطه بین سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن معنادار است ($P < ۰/۰۰۱$) و ۲۰ درصد واریانس مربوط به نمره کل هوش هیجانی دانشجویان به وسیله سبک‌های دلبستگی تبیین می‌شود ($R^2 = ۰/۲$). همچنین ۱۶ درصد واریانس روابط درون‌فردی، ۱۹ درصد واریانس روابط بین‌فردی، ۱۶ درصد واریانس سازش‌پذیری، ۹ درصد واریانس مدیریت استرس و ۱۵ درصد واریانس مربوط به خلق عمومی به وسیله سبک‌های دلبستگی تبیین می‌شود.

پرسشنامه نیز در نمونه پاکدامن با استناد به روایی واگرا، بررسی شد و نتایج نشان داد که سه توصیف پرسشنامه، سه محتوای جداگانه را می‌سجد. همبستگی دلبستگی ایمن با دلبستگی اجتنابی ۰/۱-، دلبستگی ایمن با دلبستگی مضطرب - دوسوگرا ۰/۵۴- و دلبستگی اجتنابی با دلبستگی مضطرب - دوسوگرا، ۰/۱۴ بود که بسیار کم است.

۳- پرسشنامه هوش هیجانی بار - ان^۱ که دارای ۱۳۳ سؤال است. ۱۱۷ سؤال آن به پنج عامل ترکیبی و ۱۵ خرده‌مقیاس مربوط می‌باشد و نمره‌های خام خرده‌مقیاس‌ها و عوامل ترکیبی با جمع‌زدن سؤالات مربوط به دست می‌آید. ۱۵ سؤال دیگر به مقیاس وانمود مثبت (هشت سؤال) و مقیاس وانمود منفی (هفت سؤال) مرتبط است. پاسخ‌ها براساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت انتخاب می‌شوند و آخرین سؤال در محاسبات به حساب نمی‌آید. پایایی این آزمون از طریق روش بازآزمایی و همسانی درونی محاسبه گردید که ضریب پایایی بازآزمایی دوره یک ماهه ۰/۸۵ و دوره چهار ماهه ۰/۷۵ به دست آمد. ضریب آلفای کرونباخ نیز ۰/۷۶ محاسبه شده است (بار-ان، ۱۹۹۷). در پژوهشی در ایران (دهشیری، ۱۳۸۲)، ضریب پایایی بازآزمایی روی ۳۵ آزمودنی در فاصله زمانی یک ماه، ۰/۷۳۵ به دست آمد. ضریب آلفای کرونباخ در نمونه حاضر ۰/۷۲ بود که نشان‌دهنده ضریب همسانی درونی رضایت‌بخشی است. روایی این آزمون نیز با روش تحلیل عاملی اکتشافی^۲ در پژوهش دهشیری محاسبه شد که از بین ۱۳ عامل در ساختار عاملی نمونه آمریکای شمالی (بار-ان، ۱۹۹۷)، هشت عامل برای آزمودنی‌های ایران نیز روایی داشت. برای مقایسه دانشجویان دختر و پسر از نظر هوش هیجانی از آزمون t استفاده شد و برای بررسی رابطه بین سبک دلبستگی و هوش هیجانی آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون به کار رفت.

یافته‌ها

میانگین نمرات آزمودنی‌های زن و مرد در مورد متغیر هوش هیجانی به ترتیب ۴۱۲/۲۹ و ۴۱۶/۴۵؛ دلبستگی ایمن ۲/۷۵ و ۲/۷۷؛ دلبستگی اجتنابی ۱/۸ و ۲/۶۲؛ و دلبستگی مضطرب - دوسوگرا ۲/۶۳ و ۲/۹۲ به دست آمد.

1- Bar - on Emotional Intelligence Questionnaire
2- exploratory factor analysis

جدول ۲- تحلیل رگرسیون متغیرهای هوش هیجانی و مؤلفه‌های آن بر اساس شبکه‌های دلبستگی

متغیرهای رگرسیون	درجه آزادی	F مشاهده شده	R ^۲	β
هوش هیجانی کل بر سبک دلبستگی	۳،۲۲۸	۱۹/۵۲ *	۰/۲۰۴	۰/۱۷۲ ^۱ -۰/۰۹۹ ^۲ -۰/۳۴۹ ^۳
روابط درون فردی بر سبک دلبستگی	۳،۲۲۸	۱۵/۲۹ *	۰/۱۶۸	۰/۱۳۵ ^۱ -۰/۰۹۷ ^۲ -۰/۳۲۶ ^۳
روابط بین فردی بر سبک دلبستگی	۳،۲۲۸	۱۸/۳ *	۰/۱۹۴	۰/۱۳۵ ^۱ -۰/۲۲۹ ^۲ -۰/۲۷۳ ^۳
سازش‌پذیری بر سبک دلبستگی	۳،۲۲۸	۱۴/۸۴ *	۰/۱۶۳	۰/۱۱۷ ^۱ -۰/۰۴۶ ^۲ -۰/۳۵ ^۳
مدیریت استرس بر سبک دلبستگی	۳،۲۲۸	۷/۹۴ *	۰/۰۹۵	۰/۱۶۳ ^۱ ۰/۰۰۹ ^۲ -۰/۲۳۱ ^۳
خلق عمومی بر سبک دلبستگی	۳،۲۲۸	۱۳/۸۰ *	۰/۱۵۴	۰/۱۶۸ ^۱ ۰/۰۹۶ ^۲ ۰/۲۸۳ ^۳

* $p < 0.001$; ۱- دلبستگی ایمن، ۲- دلبستگی اجتنابی، ۳- دلبستگی دوسوگرا

بحث

نتایج پژوهش نشان داد که هوش هیجانی با سبک دلبستگی ایمن، همبستگی مثبت معنادار و با سبک‌های دلبستگی اجتنابی و مضطرب- دوسوگرا، همبستگی منفی معنادار دارد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های قبلی (کافتسیوس، ۲۰۰۴؛ کریکورین، ۲۰۰۲؛ بکنسام، ۲۰۰۱؛ فولام^۱، ۲۰۰۲؛ هوتمیرز^۲، ۲۰۰۲) همسوست و می‌توان آنها را با چندین احتمال تبیین کرد:

دلبستگی، حاصل ارتباط کودک با مراقب اولیه (معمولاً مادر) می‌باشد. کودکان ایمن، مادرانی دارند که به نیازهای آنها حساس و پاسخگو هستند. این مادران همیشه در دسترس بوده و برای کودک پایگاهی امن و حمایت‌کننده محسوب می‌شوند. آنها با کودکان

خود ارتباط عاطفی عمیق برقرار می‌کنند، ارتباط چهره به چهره بیشتری دارند و در تعامل با کودک خود، عواطف مثبت بیشتری نشان می‌دهند (کسیدی و شیور، ۱۹۹۹). کودکان این مادران از ارتباط اولیه با مادر خود می‌آموزند که یک رابطه می‌تواند توأم با اعتماد و ایمنی و ارضاکننده نیازها باشد. آنها می‌آموزند که عواطف خود را (چه مثبت و چه منفی) ابراز کنند و قادر به درک عواطف طرف مقابل خود نیز باشند. آنچه را کودک از ارتباط اولیه خود با مادر یاد می‌گیرد، به دوران بزرگسالی تعمیم می‌دهد (باولبی^۳، ۱۹۶۹) و در نتیجه فردی می‌شود که ارتباط بین فردی موفق و مثبتی برقرار می‌کند و از لحاظ اجتماعی موفق محسوب می‌شود. این شخص در روابط، عواطف خود را ابراز و احساسات و عواطف دیگران را نیز درک می‌کند و می‌پذیرد. تجربه یک رابطه ایمن و حمایت‌کننده با مادر در کودکی، فرد ایمن را قادر می‌سازد تا در روابط خود علاوه بر اینکه به دیگران اعتماد و اتکای دارد، خود نیز منبع اعتماد و اتکای دیگران باشد و در واقع مسؤلیت فردی و اجتماعی بالایی بر عهده بگیرد و در سختی‌ها و مشکلات انعطاف‌پذیر و مقاوم باشد و راه‌حل‌های مناسبی ارائه دهد (جیلاث^۴، میکولینسر^۵ و شیور، ۲۰۰۱). همه این عوامل جزء مؤلفه‌های اصلی هوش هیجانی به‌شمار می‌آیند.

تعاملات بیشتری که بین نوزاد و مراقبین در موقعیت دلبستگی ایمن وجود دارد، احتمالاً باعث یادگیری بیشتر و بهتر مهارت‌های زبانی کودک می‌گردند. توانایی‌های زبانی شامل جنبه‌های معنایی، نحوی و گفت‌وگویی است که هر کدام می‌توانند در رشد هوش هیجانی ایفای نقش کنند. بنابراین کودکان ایمن واژگان هیجانی (جنبه معنایی زبان) بیشتری را می‌آموزند. یادگیری واژگان حالات ذهنی (نیت، تمایلات، انگیزه‌ها، باورها و ...) می‌تواند در درک حالات ذهنی دیگران به کودک کمک کند. همچنین تعاملات گفتاری بیشتر و سودمندتر کودک ایمن با مادر، یادگیری قواعد دستوری را برای وی ممکن می‌سازد. کودک در رابطه با مادر ساختار دستوری جملات متمم را می‌آموزد: «مادر فکر می‌کند که ...». تحقیقات زیادی رابطه رشد گرامری زبان و مهارت‌های

1- Fullam
3- Bowlby
5- Miculincer

2- Houtmeyers
4- Gillath

شناخت اجتماعی را نشان داده‌اند (امین یزدی، ۱۳۸۴). کودک با یادگیری جملات متمم، می‌آموزد که دیگری در کی متفاوت از او دارد. این توانایی تئوری ذهن نامیده می‌شود که از مؤلفه‌های اصلی هوش هیجانی می‌باشد. درک حالات ذهنی طرف مقابل به فرد این توانایی را می‌دهد که با فهم احساسات و افکار دیگران، احساسات و هیجان‌های خود را طوری تنظیم کند که باعث ایجاد روابط بین فردی مثبت‌تر و مناسب‌تر با دیگران شود.

این در حالی است که کودکان ناایمن کمتر در این تعاملات مفید و بهینه درگیر می‌شوند. بنابراین انتظار می‌رود در کسب مهارت‌های گوناگونی که ذکر شد، ضعیف‌تر عمل کنند و در نتیجه از هوش هیجانی پایین‌تری برخوردار باشند. مادر کودک مضطرب- دوسوگرا در برابر کودک خود رفتار متغیری دارد و در رفتار و ابراز هیجان‌ات و احساساتش در برابر کودک ثبات ندارد. به نظر می‌رسد که این مادر هر موقع که خود بخواهد کودک را در آغوش می‌گیرد و به نیازهای او پاسخ می‌دهد و زمانی که کودک او را می‌طلبد، به دلخواه خود او را طرد کرده یا می‌پذیرد. بنابراین کودک نمی‌تواند تشخیص دهد که مادر چه زمانی به نیاز او پاسخ می‌دهد و چه زمانی او را طرد می‌کند. مادر کودک اجتنابی، اکثر مواقع کودک را طرد می‌کند، نیازهای او برایش اهمیتی ندارد و سعی نمی‌کند آنها را برطرف کند. این مادران نسبت به کودک خود ابراز عواطف کمی دارند و اکثراً او را به حال خود رها می‌کنند و به او می‌آموزند که عواطف خود را سرکوب کند (کسیدی و شیور، ۱۹۹۹). مجموع این تعاملات غیرمناسب ویژگی‌هایی را در کودک ایجاد می‌کند که شامل ناتوانی در تشخیص و درک هیجان‌های خود و دیگران، ضعف در تنظیم هیجان‌های خود و اشکال در توانایی همدلی و حل مسایل و تعارضات می‌باشد و از آنجا که این عوامل از مؤلفه‌های اصلی هوش هیجانی است، مجموع ضعف در این مهارت‌ها به تضعیف هوش هیجانی منجر می‌شود.

یافته‌ها نشان دادند که سبک دلبستگی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده خوبی برای هوش هیجانی کل و مؤلفه‌های آن باشد. این یافته همسو با یافته‌های پژوهش‌های پیشین از جمله کافتسیوس (۲۰۰۴) می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان این گونه بیان کرد که والدین

در روابط هیجانی خود با کودک و همچنین در آموزش هیجان، دو شیوه را انتخاب می‌کنند: شیوه «پاداش‌دهنده» و شیوه «تنبیه‌گر». شیوه پاداش‌دهنده دربردارنده اشتغال عاطفی با کودک و نوعی اعتباربخشی به بیان و ابراز هیجانی مثبت و منفی او است. این شیوه همچنین شامل کمک به کودک برای مقابله با منابع عاطفی منفی و آموزش به او در مورد اینکه چگونه از شرایط برانگیختگی غیرضروری اجتناب کند، می‌باشد. در مقابل، در شیوه تنبیه‌گر والد در رفتارهایی درگیر می‌شود که به جای کاهش هیجان‌های منفی کودک، آنها را تشدید می‌کند. این والد در اعتباربخشی به احساسات کودک و کمک به او برای مقابله با منابع آشفتگی با شکست مواجه می‌شود (کسیدی و شیور، ۱۹۹۹). از سوی دیگر، پژوهش در تحول هیجانی نشان داده است که به نظر می‌رسد مهارت‌های تنظیم هیجان و کنترل تکانه ابتدا در روابط کودک- والد شکل می‌گیرد (شیپمان^۱ و زمان^۲، ۲۰۰۱).

رشد مغز هیجانی ارتباط نزدیکی با دلبستگی بین والد و کودک دارد. برخی معتقدند که تجارب اجتماعی کودک، نمود ژنتیکی او را شکل می‌دهد. در حالی که ژن‌ها در ساخت برخی جنبه‌های هیجانی اساسی و محوری هستند، تجارب دلبستگی در مورد اینکه ژن‌ها فعال یا نفعال شوند، نقش محوری بازی می‌کنند. تجارب و روابط فرد با خود و دیگران مستقیماً بر چگونگی ارتباطات عصبی که ایجاد می‌شود، تأثیر می‌گذارد. بر اساس وجود ارتباطات و تعاملات و یا فقدان آنها، رابطه‌های عصبی یا ایجاد می‌شوند یا نمی‌شوند. در دوران اولیه کودکی، تجارب کودک در ارتباط با مراقبان و دیگران، گذرگاه‌های عصبی مسئول برای ظرفیت هیجانی و متعاقب آن هوش هیجانی را ایجاد می‌کند (گولا^۳، ۲۰۰۴). بنابراین وجود ارتباط عصبی و اینکه شکل‌گیری هوش هیجانی تحت تأثیر روابط دلبستگی اولیه است، می‌تواند قابلیت پیش‌بینی‌پذیری هوش هیجانی از روی سبک دلبستگی را تبیین کند.

نتایج پژوهش همچنین نشان داد که بین هوش هیجانی مردان و زنان تفاوت معناداری وجود ندارد که این یافته با پژوهش‌های پیشین (کافتسیوس، ۲۰۰۴؛ لاک و برادبری، ۲۰۰۴) همسو نبود. در

محدودبودن جامعه آماری پژوهش و نوع پژوهش، در تعمیم یافته‌ها، تفسیر و اسنادهای علت‌شناختی متغیرهای بررسی شده محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند که باید در نظر گرفته شود. با توجه به وجود آزمون‌های گوناگون برای سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی، پیشنهاد می‌شود که این پژوهش با پرسشنامه‌های دیگری تکرار شود. علاوه بر این، نقش مهم هوش هیجانی در موفقیت در زندگی و داشتن روابط پر بار و بهینه، توجه بیشتر روانشناسان بالینی به این عامل و آموزش آن را به مراجعان طلب می‌کند و از آنجا که دلبستگی در پدیدآیی هوش هیجانی نقش محوری دارد، پیشنهاد می‌شود به مسأله آموزش خانواده‌ها در تعامل و رفتار با کودک توجه بیشتری شود.

سپاسگزاری

لازم می‌دانم از کلیه عزیزانی که مرا در جریان این پژوهش یاری کردند، به‌ویژه پروفسور شیور و دکتر کافتسیوس تشکر کنم.

دریافت مقاله: ۱۳۸۴/۱۲/۲۸؛ پذیرش مقاله: ۱۳۸۵/۶/۲۱

1- Lampart
3- Vandra
5- Swearingen
7- Owens

2- Miller
4- Shaw
6- Cohen

منابع

امین یزدی، س. ا. (۱۳۸۴). نقش زبان در شناخت اجتماعی. *مجله شناخت در علوم اجتماعی*. در نوبت چاپ.
پاکدامن، ش. (۱۳۸۳). بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه‌طلبی در نوجوانی. *مجله علوم روانشناختی*، ۹، ۴۷-۲۵.
دهشیری، غ. (۱۳۸۲). *هنجاریابی و بررسی ساختار عاملی پرسشنامه بهر هیجانی بار* - ان بر روی دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

Bar-on, R. (1997). *Bar-on emotional quotient inventory*. Toronto, Multi-Health System Inc.

Bar-on, R., & Parker, J. (2000). *Handbook of emotional intelligence*. San Francisco, Jossey-Boss.

Bekendam, C. (2001). Dimensions of emotional intelligence: Attachment, affect regulation, alexithymia and empathy. *Dissertation Abstract International*, 58, 2109.

Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss*. Vol 1 و Attachment. New York, Guilford Press.

این پژوهش‌ها هوش هیجانی زنان به طور معناداری بیشتر از مردان بود. در تبیین این ناهم‌سویی می‌توان به مسأله تفاوت‌های فرهنگی اشاره کرد. در فرهنگ‌های مختلف، شیوه‌های تربیت کودک متفاوت است و در نتیجه رفتارهای متفاوتی شکل می‌گیرد. الگوهای رفتاری پایه در طول اولین تعاملات ایجاد می‌شوند و رشد می‌کنند و تا بزرگسالی ادامه می‌یابند. تجارب متفاوت اولیه ممکن است باعث ایجاد توانایی‌های متفاوت شود (لمپارت^۱ و میلر^۲، ۲۰۰۴). کودکان در تعامل با والدین خود می‌آموزند که کدام موقعیت‌ها، کدام هیجان‌ها را فرا می‌خوانند و چگونه می‌توان هیجان‌ها را به روشی قابل قبول از نظر اجتماع ابراز کرد و چگونه باید به هیجان‌های ابرازشده دیگران واکنش نشان داد (وندرا^۳، شاو^۴، سویرینگن^۵، کوهن^۶ و اونز^۷، ۲۰۰۱). در فرهنگ ما اکثر والدین از همان ابتدا به دخترانشان می‌آموزند که هیجان‌های خود را کنترل کنند، آن را ابراز نکنند یا اگر می‌کنند به شیوه خاص و در مکان یا زمان خاصی باشد. آموزش کنترل نادرست ممکن است به‌صورت آموزش سرکوب هیجان‌ها باشد، در حالی که این محدودیت‌ها برای پسران به‌مراتب کمتر است. این تفاوت‌ها در مورد پسران و دختران در مورد ابراز و تنظیم هیجانی، شیوه‌های رفتاری باثباتی را شکل می‌دهند که در هوش هیجانی آنها تأثیر می‌گذارد.

Cassidy, J., & Shaver, P. (1999). *Handbook of attachment: Theory, research and clinical application*. New York, Guilford press.

Collins, N. L. (1996). Working models of attachment: Implications for explanation, emotion and behavior. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71, 810-832.

Fullam, M. (2002). Adult attachment, emotional intelligence, health and immunological responsiveness to stress. *Dissertation Abstract International*, 63 (2-B), 1079.

- Geula, K. (2004). *Emotional intelligence and spiritual development*. Paper presented at the Forum for Integrated Education and Educational Reform sponsored by the Council for Global Integrative Education. Santa Cruz, CA, October 28-30.
- Gillath, O., Mikulincer, M., & Shaver, P. (2001). Subliminal threat-primers increase the accessibility of attachment figures names. Poster presented at the annual meeting of the American Psychological Association. San Francisco, CA.
- Goleman, D. (1995). *Emotional intelligence: Why it can matter more than IQ*. New York, Bantam Books.
- Houtmeyers, K. (2002). The relationship between attachment and emotional intelligence in preschool children. *Dissertation Abstract International*, 62 (10-B), 4818.
- Kafetsios, K. (2004). Attachment and emotional intelligence abilities across the life course. *Journal of Personality and Individual Differences*, 37, 129-145.
- Kirkorian, M. (2002). Emotional intelligence in relation to attachment style. *Dissertation Abstract International*, 62 (11-B), 5380.
- Lac, D., & Bradberry, T. (2004). EQ and gender: Woman feel smarter. Retrieved from: <http://www.Business.uq.edu.au/research/emonet/resources/eq-and-gender.pdf>.
- Lampart, M., & Miller, P. M. (2003). Learning emotion in infant: Cross cultural examination. WWW. Natural child. Org/articles/learning.htm/.
- Mayer, J. D., Salovey, P., Caruso, D. R., & Sitarenios, G. (2001). Emotional intelligence as a standard intelligence. *Emotion*, 1, 232-242.
- Shipman, K. L., & Zeman, J. (2001). Socialization of children emotion regulation in mother-child dyads: A developmental psychopathology perspective. *Journal of Developmental and Psychopathology*, 13, 317-336.
- Vondra, J., Shaw, D., Swearingen, L., Cohen, M., & Owens, E. (2001). Attachment stability and emotional and behavioral regulation from infancy to preschool age. *Journal of Developmental and Psychopathology*, 13, 13-23.